

روش شناسی نقد تاریخی روایات اسباب نزول*

نجمه حیدری^۱

محمد تقی دیاری بیدگلی^۲

چکیده

ارزیابی روایات سبب نزول، نیازمند روش‌هایی متناسب با ویژگی‌های این دسته از روایات است. حدیث پژوهان از تاریخ معتبر، به عنوان یکی از معیارهای نقد اسباب نزول یاد کرده‌اند، با این حال بهره‌گیری از معیار تاریخ هیچ‌گاه روشمند نبوده، به جز موارد محدود، اصول و ضوابط آن بیان نگردیده و برای این مسأله، قواعدی وضع نشده است. لذا در این نوشتار با روش تحلیلی توصیفی تلاش شده است با ارائه روش نقد تاریخی و به کارگیری معیارهای نقد تاریخی به نقد اسباب نزول پرداخته تا بهره‌گیری از معیار تاریخ در اینگونه موارد شکل علمی‌تری به خود گرفته و روشمندانه از معیار نامبرده استفاده شود. با تتبع در منابع تاریخی و حدیثی می‌توان از شناخت هویت فردی و اجتماعی راوی، فاصله زمانی و مکانی بین راوی و روایت، وضعیت تاریخی مخاطبان، تاثیر شرایط اجتماعی و محیط فکری بر راوی، بررسی منابع روایت، توجه به زمان شکل‌گیری معانی، سکوت تواریخ و کتب سیره، بازسازی فضای متن، فهم علایق، انتظارات و پیش‌فهم‌های راوی، فهم هدف و مقصود و انگیزه راوی از نقل روایت و فهم معنای واقعی و حقیقی متن روایت به عنوان معیارهای نقد تاریخی یاد کرد.

واژگان کلیدی: نقد تاریخی، اسباب نزول، روش شناسی، نقد بیرونی، نقد درونی.

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۵/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۲ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم (نویسنده مسئول) / salehan313@yahoo.com

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم / mt_diari@yahoo.com

۱- مقدمه

روایات سبب نزول به مثابه جهت‌دهنده کار مفسر در تعیین مراد خداوند در قرآن است. این دسته از روایات نیز از گزند آسیب در امان نبوده‌اند (نکونام، ۱۳۸۰، صص ۱۵۱-۱۵۲). از این رو استناد به روایات اسباب و شأن نزول در تفسیر، منوط به احراز صحت آنهاست. بی‌تردید مبنا قرار دادن روایات اسباب نزول در تفسیر در صورت عدم احراز صحت سند و متن نمی‌تواند به فهم درستی از قرآن کریم بینجامد و تلاش برای بازشناسی روایات صحیح اسباب در حقیقت تلاشی است در راستای شناخت عناصر فضای نزول آن گونه که در تاریخ روی داده است (رجبی، ۱۳۸۳، صص ۱۱۸-۱۲۵).

روش‌هایی که مفسران در برخورد با روایات تاریخی داشته‌اند، دارای نقاط قوت و ضعف بوده است؛ اکتفا به نقد سندی و ترجیح آن بر نقد متنی، استفاده محدود از معیار مطابقت با تاریخ معتبر در نقد محتوایی حدیث، توجه مفرط به تأثیرات غیبی و کم‌رنگ شدن عناصر مادی، نگاه خطی به وقایع تاریخی، عدم رجوع به منابع تاریخی دست‌اول و اکتفا به منابع روایی، تسامح در مواجهه با روایات تاریخی عدم اطلاع جامع از تاریخ و گاه مغفول ماندن نقش تاریخ را می‌توان از نقاط ضعف نقد آن برشمرد (ر.ک: شجاعی و همکاران، ۱۳۹۶، صص ۷۰ و ۷۱).

به نظر می‌رسد اکتفای به نقد سندی در نقد روایات اسباب نزول راهگشا نخواهد بود، زیرا مواجهه سندی با این روایات به دلیل حضور افراد مجهول‌الحال یا ضعیف در سلسله اسناد روایات و یا وضعیت ارسال و تعلیق روایات بسیار مشکل جلوه می‌کند و عملاً یا این وضعیت نادیده گرفته شده و یا روایت فاقد اعتبار نگریسته می‌شود (شاکر، ۱۳۸۸، ص ۲۲۳/ دیاری، ۱۳۹۰، صص ۴۴-۴۶). روایات اسباب نزول بسیاری نیز وجود دارد که جاعلان حدیث، سلسله سند آن‌ها را از روایان موثق جعل کرده و یا این‌که راوی یا کاتب حدیث، به سهو یا عمد تحریف‌ها و تصحیف‌هایی در متن صورت داده است (بستانی، ۱۳۹۵، صص ۱۲۵-۱۴۹). از طرفی جنس تحقیق از اسباب نزول، جنس تحقیق تاریخی است، زیرا این روایات غالباً به یک موضوع یا واقعه تاریخی مربوط می‌شوند و عنوان اخبار تاریخی بر آنها اطلاق می‌شود. از این رو این روایات را نمی‌توان با صرف نظر از وقایع تاریخی و صرفاً با معیارهای نقد متنی نظیر موافقت یا مخالفت با قرآن، سنت، عقل، علم، ضرورت‌های کلامی سنجید. به نظر می‌رسد در روایات تاریخی دستیابی به واقعیت باید وجه همت پژوهشگر باشد.

گفتنی است حدیث پژوهان، همواره تاریخ و گزاره‌های تاریخی مسلم و قطعی را در فهم و نقد اسباب نزول مدنظر داشته‌اند، ولی تاکنون به جز موارد اندک، برای این مسأله قواعدی و معیارهایی که بتوان با توجه به آنها ارزیابی‌های تاریخی انجام داد وضع و تدوین نشده است؛ در حالی که وقتی بخواهیم چیزی را محک و میزان برای ارزیابی قرار دهیم می‌بایست تحت ضوابط و شرایطی صورت بگیرد تا منجر به اختلال نشود. از طرفی امروزه، تاریخ، رویکردها و روش‌ها و ابزارهای متنوع و نوینی دارد که می‌توان از آن در نقد اسباب نزول استفاده کرد. از این رو به نظر می‌رسد روش نقد تاریخی اسباب نزول، نیازمند بازنگری و واکاوی بیشتر است.

پیش از این، پژوهش‌های مستقلی در زمینه نقد حدیث با معیار تاریخ انجام گرفته است که «رابطه تاریخ و فهم و نقد حدیث» از مجید معارف، «نقش تاریخ در نقد و بررسی حدیث» از کمال صحرایی، «نقد متن احادیث صحیحین در پرتو مطالعات تاریخی» از حسینعلی کیخا، «سنجش اخبار تاریخی تفاسیر قرآن با بهره‌گیری از علم تاریخ و علم حدیث» از حسین شجاعی و «روش‌شناسی سید مرتضی عسکری در نقد تاریخی روایات» از فاطمه کسرائی از این قبیلند. در هیچ یک از این تحقیقات از اصول و قواعد نقد تاریخی سخن به میان نیامده است؛ تنها در «نقد تاریخی احادیث در تفسیر المیزان» از سید محسن موسوی، روایاتی را که علامه با توجه به اطلاعات تاریخی مورد نقد و بررسی قرار داده در پنج دسته جای داده است. در این میان، دو اثر «آسیب‌شناسی معیارهای ارزیابی متن روایات اسباب نزول» و «واکاوی جایگاه ارزیابی متن روایات اسباب نزول در میان روش‌های مرسوم» از محمد جمال الدین خوش‌خاضع و سید کاظم طباطبایی بر عدم کفایت معیارهای فقه‌الحدیثی و ضرورت استفاده از معیارهای تاریخی در ارزیابی روایات اسباب نزول تأکید نموده و آثاری چون «نقد و بررسی شان نزول آیه افک» از محمد رضا حسینی به صورت موردی و با رویکرد تاریخی به نقد اسباب نزول ذیل آیه پرداخته است. با این حال کار مستقلی در زمینه نقد اسباب نزول با استفاده از روش نقد تاریخی بیرونی و درونی انجام نگرفته است.

این نوشتار که با هدف واکاوی روش نقد تاریخی روایات اسباب نزول تدوین شده در واقع به دنبال یافتن پاسخ این پرسش است که روش نقد تاریخی اسباب نزول بر چه اصولی استوار است. از این‌رو ابتدا به توضیح نقد تاریخی و تعریف نقد بیرونی و نقد درونی خواهیم پرداخت و در ادامه با بهره‌گیری از قواعد علم تاریخ و روش‌های نقد متن، برخی از معیارها که در نقد روایات سبب نزول کارایی لازم دارند به همراه نمونه ارائه می‌گردد.

۲- نقد تاریخی

امروزه با گسترش علوم انسانی معاصر و پدید آمدن روش‌های نوین نقد از نقد تاریخی یاد می‌شود که بر اصول و معیارهای عینی، واقعی و بر قوانین علیت در عالم مادی تکیه دارد. نقد تاریخی، بررسی یک پدیده در بستر مناسبات تاریخی و اجزا و عوامل تاریخی که در شکل‌گیری آن نقش داشته و نیز بررسی تحولات تاریخی در تکوین و یا جهت‌گیری آن پدیده است (ساماران، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۷)؛ توضیح اینکه محقق در هر پژوهش تاریخی، همواره با دو قصد رو به روست و به عبارت دیگر دو فعل کاملاً مشخص و البته تا حدودی متفاوت و جدا از هم دارد. از قصد نخست با عنوان شناسایی امر واقع یاد می‌شود که تلاشی برای رسیدن به کنه امر واقع است و در پژوهش‌های تاریخی با تبدیل داده (data) به امر واقع (fact) صورت می‌گیرد. عزیمت دوم محقق تاریخ، تجزیه و تحلیل (analyse) آن امر واقع است که بایستی بر اساس چارچوب نظری مشخص و با بهره‌گیری از یک نظریه به آن دست یافت (حضرتی، ۱۳۸۸، صص ۲-۹). در واقع جمع‌آوری اطلاعات تاریخی و ارزشیابی درستی و نادرستی آن‌ها، مقدمه تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌های به دست آمده تاریخی است.

در تاریخ، تحلیلی می‌تواند جامعیت کافی را داشته باشد که زوایای ریز و درشت یک موضوع را از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار داده باشد؛ نگاه جریان‌ی این اقتضا را دارد که عوامل و متغیرهای مختلفی را در یک

پدیده سهیم دانسته و بدون اینکه علل مختلف را در عرض هم ببیند آنها را اصلی و فرعی کرده به هر علت سهم متناسب خود را اختصاص دهد و بین خود جریانها و وقایع رابطه برقرار کند. در این نگاه، ارائه گزارش ها به صورت قطعی نیست، از ارائه نتیجه به صورت سیاه و سفید اجتناب شده به صورت یک طیف مطرح می شود و با «اما و اگر» همراه است (احمدی، ۱۳۹۳، صص ۵۰-۵۳). نقد تاریخی بر اساس اصول و موازین خود به دو مرحله قابل تفکیک است؛ نقد بیرونی و نقد درونی.

۳- نقد بیرونی و نقد درونی

نقد بیرونی و درونی در اینجا با آنچه نزد حدیث پژوهان مشهور است؛ یعنی نقد سندی و نقد متنی قابل تطبیق نیست، بلکه اشتراکات و اختلافاتی دارد؛ نقد بیرونی، نقدی است که متن را بر مبنای روابط بیرونی آن و تأثیراتی که از عوامل خارجی پذیرفته می‌سجد و ارزیابی می‌کند؛ روابط متن با تولید کننده متن، فرهنگ، جامعه، تاریخ، محیط، مکان، زمان بررسی و تحلیل می‌شود و عناصر درونی متن در پرتو تأثیراتی که از عناصر بیرونی دریافت کرده و روابطی که با آن دارد در کانون توجه قرار می‌گیرد؛ به تعبیر دیگر نقد بیرونی معطوف به ارزشیابی ماهیت متن است (دلاو، ۱۳۸۷، ص ۲۴۱). هدف از نقد بیرونی، دستیابی به اطلاعات و کشف حقایق و تبیین هر آن چیزی که موجود و مذکور در متن است. توجه به نقد نفوذ و نقد اجتماعی، تاریخ‌گذاری، شناخت متن اصلی و آنچه که به اصالت و انتساب متون مربوط می‌شود در نقد بیرونی نقش تعیین کننده دارد (ساماران، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۳۸/ یروفه یف، بی تا، صص ۸۱-۷۴).

در مقابل نقد درونی، نقدی است که در آن معیار و مبنای نقد، یعنی عناصر درونی متن، اعم از معنا، زبان و مانند آن‌ها در ارتباطی متقابل، منسجم و همبسته با یکدیگرند که در دو وجه سلبی و ایجابی این عناصر، ادراک، تفسیر و نقد می‌شوند (ساماران، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۷/ دلاو، ۱۳۸۷، ص ۲۴۱). هدف از آن، کشف حقایق، ابعاد و زوایای موجود، اما غیر مذکور در متن، به منظور فهم و تحلیل آن است؛ به عبارت دیگر نقد درونی، منبع تاریخی را برای تفسیر و درک معنای آن مورد تحلیل قرار می‌دهد (آئینه‌وند، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۳۲).

در واقع به هنگام مواجهه با یک منبع یا مدرک تاریخی، گاه به حوزه بیرون متن و با مقولاتی از جنس جامعه، طبقه، اقتصاد، سیاست که بر متن تاریخی احاطه دارند سر و کار داریم و گاه با حوزه‌های درونی متون تاریخی که از جنس معرفتی‌اند و باید به معنی‌شناسی^۱ و به تفسیر و تأویل متن یا هرمنوتیک، به زبان‌شناسی به معنای وسیع کلمه و مجموعه رشته‌های معرفتی برای معنایابی توجه کنیم (حضرتی، ۱۳۸۰، ص ۸۱). با لحاظ این معانی و با اندک تصرفی، نقد بیرونی اسباب نزول، شامل هر گونه نقدی است که متن را در ارتباط با خارج از آن می‌سنجد و نقد درونی اسباب نزول، شامل هر گونه نقدی که فارغ از عوامل بیرونی به کشف و تحلیل درون متن می‌پردازد، لذا نقد بیرونی و درونی در اینجا هر دو متوجه متن است.

۱. برخی نقد درونی را صرفاً بررسی محتوای منابع تعریف کرده‌اند (ملانی توانی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۱/ رضوی، ۱۳۸۵، ص ۴۸/ پاکتچی، ۱۳۹۱، ص ۲۶) که مدنظر نگارنده در اینجا نیست. زیرا محتوای متن گاه در مقایسه و یا در ارتباط با عنصری خارج از متن سنجیده می‌شود که در ذیل نقد بیرونی قرار می‌گیرد.

۴- معیارهای نقد بیرونی اسباب نزول

این مرحله از نقد بیرونی اسباب نزول، به بررسی اصالت منابع و داده‌ها و صحت انتساب سبب نزول به مؤلف یا راوی مربوط می‌شود؛ در این مرحله، ناقد به بررسی دقیق گزارش راوی برای رسیدن به واقعیت مطلب و شاهد تاریخی می‌پردازد. نقد تاریخی بیرونی دارای شاخصه‌ها و مولفه‌هایی است که هم راوی و هم روایت را در بر می‌گیرد.

۴-۱- معیارهای نقد بیرونی راوی

نقد بیرونی راوی، متن را در ارتباط با تولیدکننده آن مورد سنجش قرار می‌دهد؛ با تتبع بر منابع تاریخی و حدیثی می‌توان از موارد زیر به عنوان معیارهای نقد بیرونی راوی یاد نمود.

۴-۱-۱- شناخت هویت فردی و خانوادگی راوی یا مفسر

اولین مرحله از نقد تاریخی اسباب نزول، بررسی هویت فردی و خانوادگی راوی از جهات مختلف است؛ در این مرحله ناقد می‌بایست کیستی راوی را از جهات مختلف مورد توجه قرار دهد؛ هر چه شناخت ناقد نسبت به تولیدکننده متن بیشتر باشد، بهتر می‌تواند گزارش وی را مورد نقد قرار دهد. البته باید گفت گاه شناخت همه جهات به دلیل کمبود اطلاعات تاریخی میسر نیست و یا تأثیرگذاری این ملاک‌ها از حدیثی به حدیث دیگر تغییر می‌کند. در این میان، فهم گرایش‌های فکری و سیاسی راویان در اسباب نزول همواره در نقد تأثیرگذار و راهگشا است. به عنوان نمونه در سبب نزول معوذتین، صحیح بخاری، هفت روایت درباره سحر شدن پیامبر (ص) گزارش کرده که همه آن‌ها از عایشه نقل شده است (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۹۱). در سلسله سند روایات فوق، نام عروۀ بن زبیر به چشم می‌خورد که هشام بن عروۀ، روایت سحر را از او نقل کرده است. درباره روایت عروۀ بن زبیر گفتنی است وی از دشمنان اهل بیت (ع) بوده و از جمله افرادی که به دستور معاویه جعل حدیث می‌کرده است.^۱ ابن ابی الحدید از استاد خود ابوجعفر اسکافی نقل می‌کند که معاویه گروهی از صحابه و عده‌ای از تابعیان را مأمور ساخت تا درباره امام علی (ع) احادیثی جعل کنند؛ از تابعیان، عروۀ بن زبیر آنقدر حدیث جعل نمود تا رضایت خاطر معاویه فراهم شود (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۴، صص ۶۳-۶۴). علامه عسکری که برای بررسی احادیث عایشه، شخصیت وی را از خلال احادیث و تاریخ جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل کرده، ادوار زندگی وی را بررسی نموده و حاصل این پژوهش‌ها را در کتاب خود گردآوری کرده است به نقش عبدالله بن زبیر در تصمیم‌گیری‌های عایشه اشاره می‌نماید. به نظر علامه عسکری، نقطه ضعف عایشه پسر خواهرش «عبدالله بن زبیر» بوده، چرا که او به زودی تحت تأثیر سخنان افسون‌گر عبدالله بن زبیر قرار می‌گرفت و فریب او را می‌خورد (عسکری، ۱۳۷۷، ج ۲، صص ۲۶۱-۲۶۸). بنابراین وضعیت راویان و وجود سابقه جعل در شخص عروۀ بن زبیر و به طور کلی وجود انگیزه‌های زیاد در مخدوش کردن شخصیت پیامبر و مقدسات و مبانی دینی در پذیرش روایت ایجاد تردید

۱. علامه جعفر مرتضی‌عاملی آن‌جا که راوی خبر و یا یکی از راویان «آل زبیر» به خصوص «عروۀ بن زبیر» بوده به استناد اینکه این افراد گرایش‌های اموی و ضد علوی داشته‌اند روایت را رد کرده است (عاملی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۶۵).

می‌کند. اگر نپذیریم که این روایات از ریشه و اساس مجعول هستند، دست کم می‌توان گفت که این روایات محرفند. شاید بعضی سعی کردند که پیامبر را سحر کنند، اما قبل از این اقدام، پیامبر مطلع می‌شود و آن را خنثی می‌کند، ولی بعداً عده‌ای، این جریان را واقع شده، در قالب روایت مطرح کردند تا نقطه ضعفی برای پیامبر، نشان داده باشند.

۲-۱-۴- فاصله زمانی و مکانی بین راوی و روایت

بر حسب نظر علمای رجال و حدیث و تاریخ، هر چه راوی در مشاهده یک رخداد از قدرت و نزدیکی بیش‌تر برخوردار باشد از دیگر روایان قابل اعتمادتر است؛ لذا راوی باید به منبع خبر نزدیک باشد یا ترجیحاً از نزدیک آن را دیده و حس کرده و یا شنیده باشد (رستم، ۱۳۹۲، ص ۲۴۴) تا جایی که واحدی از قرآن پژوهان اهل سنت، اسباب نزول را جز به نقل از کسانی که شاهد نزول بوده‌اند نمی‌پذیرد (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۸). لکن به نظر می‌رسد شاهد نزول نبودن به طور مطلق، نمی‌تواند دلیل بر رد روایت باشد، زیرا با فرض قاطع بودن، عادل بودن و صادق بودن راوی در گفتار خود حضور وی شرط نیست (معرفت، ۱۴۱۵، صص ۱۰۴-۱۰۵)، لذا مقام و شخصیت راوی به لحاظ اعتبار و وثاقت و شواهد و قرائن دیگر نیز باید مدنظر قرار گیرد.

سیوطی در ذیل آیه ۱۲۶ سوره نحل از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا پس از مشاهده جنازه حمزه که در جنگ احد قطعه قطعه شده بود فرمود: «اگر به قریش دست یابم هفتاد نفر از ایشان را قطعه قطعه خواهم کرد». این ماجرا بنا بر روایت سلیمان التیمی از ابن عثمان از ابوهریره چنین است: «پیامبر بر سر جنازه حمزه ایستاد و با منظره دردناکی مواجه شد که قبلاً هرگز ندیده بود. حضرت پس از طلب رحمت برای حمزه فرمود: سوگند به خدا به جای تو هفتاد نفر از اینان را مثله می‌کنم. در همین هنگام جبرئیل نازل شد و پیامبر را به آیات آخر سوره نحل آگاه کرد آنگاه پیامبر به خاطر سوگندی که یاد کرده بود کفاره داد و صبر پیشه نمود» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۳۵ / زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۴۵ / ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۵۲ / قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۲۳). باید توجه داشت روایان اولیه این اخبار برخی از صحابیان هستند که هنگام نبرد احد یا کودک بوده و یا هنوز مسلمان نشده بودند و برخی نیز تابعی هستند که واسطه نقل را مشخص نکرده‌اند و روایتشان مرسل تلقی می‌شود (نحاس، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۵ / ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۶۱۴). ابن عباس سه سال قبل از هجرت متولد شده است، با توجه به سن کم او در زمان نزول آیه مذکور نمی‌توانسته شاهد نزول باشد و یا ابوهریره، اهل یا ساکن مکه نبوده در سال هفتم هجری از یمن به مدینه آمده و اسلام آورده است و مدت ملازمت وی با رسول اکرم را یک سال و نه ماه دانسته‌اند، در حالی که نبرد احد در سال دوم هجری اتفاق افتاده است (پیروزفر، ۱۳۸۴، ص ۲۶۳). بدون شک وی در آن زمان اصلاً حضور نداشته و شاهد نزول آیات نبوده است

۳-۱-۴- شناسایی وضعیت تاریخی مخاطبان راوی

این که راوی، روایت اسباب نزول را برای چه کسی نقل می‌کند حائز اهمیت است. ممکن است مخاطب راوی، طبقه حاکم و زمامدار و یا توده مردم و مواردی از این دست باشد. شناسایی این مساله در برقراری

ارتباط منطقی با راوی و تعلقات او می‌تواند راهگشا باشد. نوع مخاطبان راوی، هم در شیوه بیان و هم در جهت‌گیری‌های متن و هم در گزینش یا برجسته ساختن ابعاد برخی رویدادها، راوی را دچار ملاحظات خاصی خواهد ساخت. در واقع تمایلات، تعلقات و تفکرات مخاطبان در چگونگی نقل رویداد، تعیین‌کننده است.

واحدی از قول مسلم و او از سعید بن ابی عروبه از قتاده از انس بن مالک نقل می‌کند «آیه ۳۳ مانده درباره گروهی از طایفه عکل و عرینه نازل شد که نزد پیغمبر (ص) آمده گفتند: ما اهل دشت سبز و خرّمیم و هوای مدینه به ما نمی‌سازد. پیغمبر (ص) اجازه داد که به قرق مدینه منتقل شوند و از شیر و بول شتران تغذیه نمایند. در آنجا چوپان را کشته، شتران را بردند. پیغمبر (ص) عده‌ای را فرستاد، ردشان را گرفته پیدایشان کردند و آوردند و دست و پاهایشان بریده، چشمانشان را کردند و در حَرّه (سنگلاخ مدینه) رهانشان کردند تا به همان حالت بمیرند». افراد مختلف این مطلب را از انس نقل کرده‌اند (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۱۹۶/ طبری، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۹۶).

در نقل دیگری مشخص می‌شود انس، این گزارش شآن نزول را در جواب خلیفه زمان یعنی عبدالملک بن مروان بیان نموده است. در تفسیر طبری و سیوطی، روایت از قول یزید بن ابی حبیب به این شرح آمده است که عبدالملک بن مروان به انس نوشته معنای این آیه چیست و انس در پاسخ او این چنین توضیح داده است. (همان، ص ۱۳۴/ سیوطی، ۱۴۰۲، ص ۹۵). روایت به صورت‌های مختلف نقل شده؛ حال آنکه چه دلیلی دارد، پیامبر قبل از اینکه دستوری از جانب خداوند برسد این مجازات‌ها را در مورد آنها انجام دهد و اگر بعد از نزول آیه پیامبر چنین عمل نموده باشد این نیز کاملاً خلاف نص صریح آیه است، زیرا طبق آیه، پیامبر باید یکی از مجازات‌های مشخص شده را برمی‌گزید.

باید توجه داشت که مخاطب گزارش انس در اینجا عبدالملک بن مروان بوده است، نه عموم مردم و احتمالاً این مطلب در نوع گزارش انس بی‌تأثیر نبوده است؛ زیرا گاه افراد تحت تأثیر فشارهای سیاسی حاکم، گزارش‌های تاریخی را منعکس کرده و تاریخ را آنچنان که دستگاه‌های حاکم می‌خواستند فراهم می‌آوردند؛ شاهد بر این مطلب اینکه سلیمان بن عبدالملک پس از دیدن روایاتی در ستایش انصار در سیره زبیر بن بکار به سوزاندن کتاب فرمان داد (صائب، ۱۴۱۷، صص ۷۶-۷۷) و خالد قسری از ابن شهاب زهری خواست در تدوین سیره به هیچ روی نامی از علی (ع) و فضائل او نبرد. ^۱ به نظر می‌رسد در اینجا نیز حاکمان اموی برای توجیه انواع شکنجه‌های جسمی و روحی مخالفانشان، دست به دامان انس بن مالک شدند و به رسول خدا (ص) نسبت دادند که ایشان افزون بر قطع دست و پا، بر چشمان مفسدان «عرینه» میل داغ کشید و آنان را با این وضعیت دردناک در دره‌ای رها کرد تا جان دادند. امام سجاد (ع) در برابر این نسبت ناروا، موضع‌گیری نموده و فرموده است: «لا والله ما سَمَل رسولٌ عیناً و لا زاد اهل اللقاح علی قطع ایدیهم و ارجلهم...»؛ «به

۱. «حدث المدائنی عن ابن شهاب الزهري أنه قال: قال لي خالد القسري: اكتب لي السيرة. فقلت له: فانه يمر بي الشيء من سير علي بن ابي طالب، فأذكره؟ قال: لا، الا أن تراه في قعر الجحيم» (ر.ك: الصالح، 1984، ص ۳۸/ همان، ص ۷۹).

خدا سوگند! رسول خدا (ص) به هیچ چشمی میل نکشید و درباره مفسدان عربنه بیش از آنچه قرآن فرمان داده بود، عمل نکرد و تنها دست و پایشان را برید»^۱.

مطابق گزارش های تاریخی، وقتی رسول خدا (ص) به مدینه آمد انس ۱۰ ساله بود و در زمان وفات حضرت ۲۰ سال داشت (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۲۱/بخاری ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۲۷). همچنین وی در تاریخ سابقه کتمان فضائل علی (ع) به بهانه پیری و فراموشی را داشته و از این جهت در منابع امامیه شهرت در انحراف دارد و بنا بر روایتی منقول از حضرت صادق (ع)، انس یکی از ۳ تنی بود که بر پیامبر (ص) دروغ می بستند (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۹۰/ابن قتیبه، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۵۸۰).

۴-۱-۴- تأثیر شرایط اجتماعی و محیط فکری بر راوی ۲

شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عصر صدور حدیث به طور عام و اسباب صدور یا ورود احادیث به طور خاص، از عوامل مهم در فهم و نقد روایات بوده، در واقع از قرائن مفصل احادیث نیز به شمار می روند و بی توجهی به آن، سبب فهم ناقص بسیاری از روایات شده است (معارف، ۱۳۸۵، ص ۹۸) هر متن و اثری مولود سازمان و ساختار جامعه است؛ اصولاً هر نقدی می کوشد بین نویسنده اثر و محیط فکری و مادی وی، رابطه ای یافته و با استفاده از اصل علیت و فرایند تأثیرپذیری، در امر نقد از آن ها بهره بگیرد (زرین کوب، ۱۳۷۹، صص ۱۷۰-۲۲۰). طبیعی است که نوع تأثیرگذاری جوامع در مرحله انقلاب، آرامش، شورش و قیام، مرحله گذار و شرایط مختلف دیگر، بر ذهن راوی و چگونگی کار و نهایتاً اثر وی متفاوت باشد. قطعاً وقایع بعد از رحلت پیامبر و شرایط اجتماعی آن زمان در بسیاری از روایات اسباب نزول تأثیر گذاشته است؛ به عنوان نمونه برخی ویژگی برجسته دوران معاویه را بساختن و جعل حدیث حاکمان دانسته اند. از این رو لازم است که این دوران به دقت مورد ارزیابی قرار گیرد و قوای حاکم بر مردم و اشخاص برجسته آن مقطع تحلیل و بررسی شوند تا این که امکان نقد و بررسی احادیث در آن دوران فراهم گردد (ابوریه، ۱۹۶۵، صص ۲۰۳-۲۴۰).

علاوه بر آن تاریخ گواه است که دخالت تعصبات کلامی و غلبه شرایط اجتماعی، موجب کاهش آزادی و قدرت انتخاب منصفانه و روش مند مفسران بوده است (رستمی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۵). به عنوان نمونه در رابطه با آیه مودت (شوری: ۲۳/۴۲)، پاره ای از مفسران اهل سنت به جهت اثرپذیری از شرایط اجتماعی و سیاسی زمان خود همواره سعی داشتند سبب نزولی را برای آیه مودت تبیین نمایند که اهل بیت را از دایره شمول آیه مودت خارج نمایند؛ از این رو اصرار بر مکی النزول بودن تمام آیات سوره شوری دارند تا وانمود کنند آیه مودت در مکه نازل شده و ربطی به اهل بیت ندارد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۲/اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۳۳/ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۴۰۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۳۴۶) حال آنکه با تبیین سیاق محور آیه مودت، به این نتیجه خواهیم رسید که آیه مودت، مدنی النزول بوده و مربوط به مسأله خلافت و جانشینی

۱. در حدیث دیگری از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: «ان اَوَّلَ مَا اسْتَحَلَّ الْأَمْرَاءُ الْعَذَابَ لِكُذِبَتِ نِسْ بِنُ مَالِكِ عَلِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) سَمَرَ يَدَ رَجُلٍ إِلَى الْحَائِطِ وَ مِنْ ثَمَّ اسْتَحَلَّ الْأَمْرَاءُ الْعَذَابَ» (الصدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۴۱).

۲. شرایط اجتماعی به مجموعه شرایط سیاسی و اجتماعی و هرگونه آداب و رسوم و سبک زندگی حاکم در جامعه عصر نزول که در اصطلاح مفسران به فرهنگ زمان نزول معروف است، گفته می شود (ر.ک: ایازی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۱/رجبی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۷).

است که در اواخر حیات حضرت محمد نازل شده است. همانطور که برخی مفسران به آن اشاره نموده‌اند (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۷۶۱/ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۲۱/ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۸/ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۰۸/ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۲۵). برخی تحقیقات اثبات می‌کند رواج حداکثری عقاید فقهی اهل سنت در جهان اسلام و حاکمیت طولانی سیاست‌مداران آنان بر قلمرو جهان اسلام و به انزوا فرو بردن شیعیان و خفقان علیه آنان، موجب ابراز چنین رأیی از سوی مفسران در مورد سبب نزول آیه مودت شده است (عباسی و حجتی، ۱۳۹۷، ص ۳۸).

۲-۴- معیارهای نقد بیرونی روایت

این مرحله دربرگیرنده مجموعه‌ای از معیارها است که متن را در پرتو تأثیراتی که از عناصر بیرونی دریافت کرده و روابطی که با آن دارد مورد سنجش قرار می‌دهد. از موارد زیر می‌توان به عنوان معیارهای نقد تاریخی بیرونی روایت یاد نمود.

۱-۲-۴- بررسی منابع روایت با اولویت مصادر روایی متقدم

این که راوی، روایت خود را از چه مراجعی اخذ کرده است، در چگونگی قضاوت درباره آن، بسیار تعیین کننده است. به عبارت دیگر بررسی منابع روایت مورد نظر، در واقع تبیین صحت و سقم خود روایت است. در این قسمت میزان اعتبار و اصالت منابع حدیث مورد بررسی قرار می‌گیرد. بسیاری از مفسران اهل سنت قولی را نقل کرده‌اند، مبنی بر اینکه آیه ۲۷۴ بقره (آیه انفاق)، در شأن ابوبکر است و اینکه وی چهار هزار دینار صدقه داده است، ده هزار دینار در شب، ده هزار دینار در روز، ده هزار دینار پنهانی و ده هزار آشکارا (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۷۱/ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۶۱/ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۱۹/ اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۷۰۱). در حالیکه این شأن نزول در منابع متقدم اهل سنت نیامده است و طبری و واحدی که سعی در جمع‌آوری همه اسباب نزول داشته آن را نیاورده‌اند. سیوطی نیز در لباب النقول، ذکری از آن به میان نیاورده و تنها در الدر المنثور روایت مذکور را به استناد قول ابن منذر از ابن اسحاق گزارش کرده است؛ لیکن آن را چیزی جز اجتهاد ناقل ابن منذر نمی‌داند (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۶۳). آلوسی در تشریح آن می‌گوید: «سیوطی پس از نقل این روایت گفته است: گویا آن کسی که چنین برداشتی کرده، آن را از روایت ابن منذر برداشت نموده است؛ زیرا ابن منذر از ابن اسحاق نقل کرده است: وقتی ابی‌بکر از دنیا رفت، عمر به عنوان جانشین وی برای مردم خطابه‌ای ایراد نمود و بعد از حمد و ثنا گفت: هان ای مردم، طمع هر چه هم کم باشد، فقر است و نومیدی از مال مردم هر چه باشد، به همان مقدار غنی است و شما جمع اموالی را می‌کنید که خود نمی‌خورید و آرزو می‌کنید، چیزهایی را که به آن نمی‌رسید و بدانید که بخل هر چه هم کم باشد، به همان مقدار نفاق است؛ پس برای خود خیر انفاق کنید. کجا هستند اصحاب این آیه؟ آن گاه آیه را تلاوت کرد. سیوطی در پایان می‌گوید، خواننده می‌داند که این حدیث هیچ دلالتی ندارد، بر اینکه آیه در حق ابی‌بکر نازل شده است». وی قائل است ابن عساکر در تاریخ خود از عایشه جریان صدقه دادن ابی‌بکر را نقل کرده و در آن روایت این قسمت که آیه در شأن او نازل شده، نیامده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۷). لذا روایت یاد شده یا اصلی ندارد و یا دست کم سبب نزول آیه نیست.

۲-۲-۴- توجه به زمان شکل‌گیری معانی برای واژگان

هر دوره دارای ساختار زبانی و الفاظ و اصطلاحات مربوط به آن است. طبیعی است که به کار رفتن الفاظ و اصطلاحات مهجور و غیررایج در یک دوره می‌تواند نشانه خوبی در جهت اصالت یا عدم اصالت و صحت مطالب تاریخی آن دوره باشد و جهت تعیین صحت و سقم مطالب و نقادی آن‌ها استفاده گردد. گاهی الفاظ و واژه‌های به کاررفته در متن حدیث، به وضوح نشان می‌دهد که این حدیث، به کدام دوره تعلق دارد و آیا صدور آن از پیامبر (ص) و یا فلان معصوم امکان‌پذیر است یا خیر. زیرا این واژه‌ها به لحاظ تاریخی نمی‌توانند در آن زمان مورد استفاده بوده باشند؛ هر چند در این موارد احتمال نقل به معنا نیز منتفی نیست. به عنوان نمونه در روایت سبب نزول آیه افک عایشه آمده است: پیامبر (ص) بر بالای منبر رفت و آن سخنان را فرمود در حالی که منبر پیامبر (ص) در سال هشتم ساخته شد (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۹۵) و تا آن زمان مسجد نبوی فاقد منبر بوده است یا در سبب نزول سوره عبس در روایت ضحاک از عبدالله بن ام مکتوم به عنوان انصار یاد می‌شود حال آنکه در هنگام نزول، انصار و مهاجرین معنای اصطلاحی خود را نداشت (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، ص ۳۳).

۳-۲-۴- بازسازی فضای متن

ضرورت بررسی هر متن در پرتو فضای آن، امر دیگری است که در نقد منابع کمک زیادی می‌کند. روایات اسباب نزول را باید در سیاق و زمینه تاریخی‌اش دید و در فضای بازسازی شده آن مورد توجه قرار داد. برای بازسازی فضای متن، همه عوامل و شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مؤثر در پیدایش متن می‌بایست مورد توجه قرار گیرد؛ اینجاست که فضای خاصی برای محقق فراهم می‌شود که می‌تواند با بهره‌گیری از آن، به تجزیه و تحلیل روایت پردازد و درستی یا نادرستی آن را تشخیص دهد و یا حداقل در صحت آن تردید نماید. فضایی که ممکن است تحقیق در همه موارد تحت تأثیر آن باشد.

فضای صدور روایت، ناظر به مجموعه‌ای از باور و فرهنگ است؛ سیاق متن، وضعیت جامعه، عرف و عادت فراگیر افراد، باورهای غالب در میان جامعه، ارتکازات و ذهنیت‌های فردی و اجتماعی، نظام حاکم و فرهنگ حکومتی، تمایلات و سلیق مخاطب، تمایلات جامعه و نظام حاکم،... توجه به این نکات، ضرورت جست و جوی دقیق درباره فضای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه در زمان صدور را اثبات می‌کند. همراهی یا عدم همراهی راوی یا مولف با امواج و افکار رایج جامعه و تأثیر متقابل جامعه و تاریخ و متن تاریخی درک نمی‌شود، مگر با بازسازی فضای متن (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۷۹، ص ۲۲۰/ طباطبایی، ۱۳۹۱، صص ۳-۱۷). به عنوان نمونه با بررسی فضای فکری و فرهنگی دوره تدوین صحیحین که منبع اولیه برای بسیاری از روایات اسباب نزول است، مشخص می‌شود این کتاب‌ها، پاسخی برای خلأهای اجتماع آن روزگار بوده است. گفته می‌شود کتب صحاح با هدف پاسخگویی به شبهات و دفاع از اعتقادات نگاشته شد در واقع نگارش صحاح، نوعی استفاده ابزاری از حدیث برای مقابله با جریان‌های رقیب بوده است (پاکتچی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۸). از این‌رو، محتوای احادیث نیازمند نوعی اتصال به شخصیت‌های مقدس و مورد تأیید داشته تا از هیچ طرف مورد هجمه قرار نگیرد و یک پایه محکم استوار باشد.

۴-۲-۴- سکوت تواریخ و کتب سیره

از جمله قواعد و ضوابطی که محدثان برای ارزیابی روایات تاریخی از آن بهره گرفته‌اند، سکوت تواریخ است. بر اساس این ضابطه، حدیث پژوهان روایاتی را که متضمن رویداد و حادثه‌ای باشند، ولی تواریخ هیچ سخنی از آن به میان نیاورده‌اند، نپذیرفته‌اند. بنابراین سکوت همگی مورخان از حادثه معین و مشخصی با وجود این که انگیزه برای نقل آن زیاد بوده، قرینه قوی است حاکی از این که چنین قضیه و رخدادی اصلاً به وقوع نپیوسته است. در رابطه با برخی روایات سبب نزول که ذکر آن گذشت از جمله شأن نزول معوذتین این مسئله مطرح است که چطور ممکن است حادثه‌ای با این درجه از اهمیت در مکه رخ داده باشد و هیچ یک از روایانی که در آن زمان جزء صحابه پیامبر (ص) بوده‌اند آن را نقل نکرده باشند. از این رو هر چند تعداد روایات بسیار است ولیکن در صحت محتوای روایات با تردید مواجه خواهیم شد. در این زمینه می‌توان به روایت سبب نزول آیه افک که به نقل از عایشه آمده است اشاره داشت.

علاوه بر معیارهای مطرح شده، معیارهایی دیگری که به نوعی متن را در مقایسه با عناصر خارج از متن می‌سنجد در حیطه نقد بیرونی روایت قرار می‌گیرد؛ مواردی چون تناسب معنایی روایت با روایت‌های موازی^۱، هماهنگی روایت با زمان و مکان نزول آیه، هماهنگی با شخصیت واقعی چهره‌های تاریخی، هماهنگی و عدم تعارض با منطوق و سیاق آیه^۲، عدم تعارض با سنت قطعی^۳ قابل تطبیق با اسباب نزول است که همه این موارد از دیدگاه نگارنده به معیار تطبیق و هم‌سویی روایت با حقایق و مسلمات تاریخی بازگشت دارد و کم و بیش مورد توجه قرآن پژوهان به ویژه معاصرین بوده و در موارد مختلف از آن استفاده نموده‌اند (اگر چه به طور مجزا از این موارد به عنوان معیار نقد یاد نکرده‌اند). لذا ضرورتی برای طرح آن در این جا نیست.

۵- معیارهای نقد درونی اسباب نزول

بر خلاف نقد بیرونی که ناقد در صدد کشف روابط بیرونی متن و بدست آوردن شواهد تاریخی بوده و در این مرحله از نقد به دنبال کشف حقایق موجود، ولی مستور در متن است که از درون متن و از خلال عبارات راوی یا مؤلف و با تحلیل عناصر و ارتباط بخش‌های آن بدست می‌آید.^۴ نقد درونی نیز در دو ساحت راوی و روایت انجام می‌گیرد: نقد درونی راوی، تحلیل و تفسیر راوی و نقد درونی روایت، تحلیل و تفسیر

۱. علامه عسکری بارها از این روش برای نقد روایات استفاده نموده است (ر.ک: عسکری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۸۴/ همو، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۲۰۰).

۲. از آنجا که قرآن قطعی‌ترین نص و محکم‌ترین سند مکتوب مسلمانان است و یک سند تاریخی صحیح محسوب می‌شود، از طرفی در آیات قرآنی به برخی اتفاقات و حوادثی که در پیرامون آن آیه نازل شده اشاره شده است، می‌تواند ملاک‌های نقد تاریخی به حساب آید.

۳. مراد از سنت مقطوع، قول، فعل و تقریر پیامبر (ص) است که مورد اتفاق همه مسلمانان بوده و یا از طرق متعدد و در حد تواتر نقل گردیده است. لذا می‌تواند معیار نقد تاریخی اسباب نزول باشد.

۴. منظور معانی و مفاهیمی است که از منطوق کلام برداشت نمی‌شود، بلکه غیر مستقیم از متن بدست می‌آید.

متن روایت را شامل می‌شود. با تتبع در منابع تاریخی و حدیثی می‌توان از موارد ذیل به عنوان معیارهای نقد تاریخی درونی اسباب نزول یاد نمود.

۱-۵- نقد درونی راوی

هر اثر تاریخی، اندیشه راوی را هم در درون خود نهفته دارد، لذا در اینجا به دنبال شناخت و فهم اندیشه راوی هستیم که در پس گزارش‌های تاریخی مستور، اما موجود است؛ البته این نکته را می‌بایست در نظر داشت که کشف اندیشه راوی با توجه به متن روایت و نوع گفتار او و نیز به کمک اطلاعاتی که از نقد بیرونی به دست آمده انجام می‌گیرد. در این میان تحلیل محتوی و تحلیل گفتمان روش‌هایی است که ما را در این زمینه یاری رسانده و در کشف تفکر نویسنده کارایی دارد.^۱

۱-۱-۵- فهم علایق، انتظارات و پیش‌فهم‌های راوی

راوی یا مفسر به همراه گزارش تاریخ، اندیشه و باورهای خود را هم - دانسته و یا ندانسته - به ما منتقل می‌کند؛ این مسأله در مورد اسباب نزول نمود بیشتری دارد؛ به گفته علامه بسیاری از اسباب نزول را می‌توان برداشت و استنباط راوی دانست که با مطالعه حوادث و وقایع تاریخی کوشیده‌اند آنها را با آیاتی که با آن پیشامدها هم‌سوست مرتبط ساخته و یا در کشاکش جدال‌های فردی و مذهبی دستخوش تحریف نمایند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۷۴). از طرفی تا آن جا که ممکن است باید اندیشه‌های راوی را بازشناخت، زیرا همین امور بر روند تفسیرهای تاریخی و گزینشی وی به طور مستقیم یا غیر مستقیم اثر می‌گذارد (ملانی توانی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۸)، ولی این بار می‌بایست با کاوش در متن و نیز اطلاعاتی که از نقد بیرونی بدست آمده درباره گزارش وی تأمل کرده به کشف علایق، انتظارات و پیش‌فهم‌های راوی که در لایه‌های زیرین نوشتار او نهفته است، پرداخت و ادله او را در نقل و تحلیل رویداد مورد بررسی قرار داد.

به عنوان نمونه محمد بن مروان از کلبی از ابو صالح از ابن عباس روایت کرده‌اند که آیه ۱۴ سوره بقره در مورد منافقان نازل شده است. بدین سبب که روزی عبدالله بن ابی و یارانش در راه به چند تن از اصحاب رسول‌الله برخورد کردند. عبدالله بن ابی به یاران خود گفت: «ببینید من چگونه شر این نابخردان را از سر شما کوتاه می‌کنم». پس رفت و دست ابوبکر را گرفت و گفت: آفرین به صدیق، بزرگ بنی تمیم و شیخ الاسلام و ثانی رسول خدا (ص) در غار و کسی که جان و مال خود را در راه خدا بذل کرد. پس دست عمر بن خطاب را گرفت و گفت: آفرین به بزرگ خاندان عدی بن کعب، فاروق قوی در دین خدا، آن کس که نفس و مال خود را در راه رسول‌الله بذل کرد. سپس دست علی بن ابیطالب (ع) را گرفت و گفت: «مرحبا به پسر عم رسول‌الله و داماد او و بزرگ و سید بنی‌هاشم بعد از رسول خدا، آنگاه از یکدیگر جدا شدند و به راه خود ادامه دادند». عبدالله بن ابی به یاران خود گفت: «دیدید من چگونه با آنان رفتار کردم. پس هر گاه شما هم آن‌ها را دیدید، همین

۱. تحلیل محتوی اشاره به روش و فنون خاص و برای بررسی تفکر یک نویسنده یا مؤلف کارایی بسیار دارد. در این روش واحدهای فکری مؤلف را پیدا و سپس با تخمین آماری نمودهای آن را پیدا می‌کنیم. مثلاً این‌که وی چند بار واژه رعیت یا واژه فتودال یا شاه و غیره را به کار برده است، می‌تواند نشانه‌ای در جهت شناخت محتوای فکری او و زمانه‌ای که تاریخ خود را در آن نوشته است باشد (ر.ک: ریمون کیوی، لوک و ان کامپنهود، ۱۳۸۴، ص ۲۲۲/ نوذری، ۱۳۷۹، صص ۴۰۳-۴۰۰).

کاری را با آنان بکنید که من کردم. پس یاران عبدالله به او ثنا و دعا کردند وقتی که مسلمانان نزد رسول‌الله آمدند جریان امر را به اطلاع ایشان رسانیدند و آیه نازل شد» (محقق، ۱۳۶۱، ص ۵/سیوطی، ۱۴۲۲، ص ۱۱). علاوه بر نقد برخی از حدیث‌شناسان اهل سنت^۱ (سیوطی، ۱۴۰۲، ص ۱۱/ واحدی، ۱۴۱۱، ص ۲۵)، باید گفت در متن روایت از سه شخصیت یاد می‌شود که هر یک با اوصافی ذکر شده، ذکر این اشخاص کنار هم آن هم به ترتیب (ترتیبی که راوی در ذهن داشته است) و متصف کردن هر یک به فضائل آنها این احتمال را تقویت می‌کند که دانسته‌ها و پیش‌فرض‌های راوی در نقل روایت دخالت داشته و خواسته تا چنین القا کند در زمان پیامبر و اوایل هجرت نیز این افراد مطرح و جزء برترین و برجسته‌ترین اصحاب محسوب می‌شدند. لذا باید گفت این سبب برای نزول آیه به وقوع نپیوسته است. همچنانکه برخی دیگر از مفسران تنها اشاره نموده‌اند که یکی از منافقین با اصحاب رسول خدا ملاقات نموده و به آن‌ها گفته‌اند که ما با شما هستیم و نامی از اصحاب نبرده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱).

۲-۱-۵- فهم هدف و مقصود و انگیزه راوی از نقل روایت

هدف در اینجا، دستیابی به قصد واقعی تولید‌کننده پیام از ورای گفته‌ها و نوشته‌های او است؛ فهم قصد راویان در یک گزارش تاریخی، می‌تواند به درک هر چه بیشتر اندیشه راوی کمک کند. لذا در فهم متن، نیت خوانی لازم است (جوذکی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۲۳۱). در واقع تا مقصود گوینده یا نویسنده روشن نشود معنای آنچه گفته شده نیز فهمیده نخواهد شد. بنابراین، برای فهم معنا یا پیامی که در گفته یا نوشته‌ای وجود دارد، باید متن را همانند عملی ارتباطی از سوی نویسنده یا گوینده با عالم پیرامون او خواند (ر.ک: James Tully، ۱۹۸۸).

به عنوان نمونه، سیوطی در الدر المنثور درباره سبب نزول آیه ۴۳ نساء که از خواندن نماز در حالت مستی نهی می‌کند؛ روایتی را از قول عکرمه گزارش کرده که مطابق آن، آیه درباره ابوبکر، عمر، علی (ع)، عبدالرحمن بن عوف و سعد نازل شده است. مطابق این روایت، عبدالرحمن برای ایشان غذایی پخت و شرابی نیز مهیا ساخت، آنان پس از خوردن غذا و نوشیدن شراب، امام علی را به امامت نماز برگزیدند، امام نیز قسمتی از نماز را اشتباهی خوانده است. این در حالی است که مطابق برخی دیگر از نقل‌ها، عبدالرحمن امام جماعت شد (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲/ترمذی، ج ۴، ص ۳۰۵).

با مراجعه به منابع قدیمی‌تر، گزارش مذکور چنین نقل شده است: «آیه درباره بعضی اصحاب است که شراب نوشیده، مست در نماز حاضر می‌شدند و متوجه نبودند چند رکعت نماز خواندند و چه می‌گویند». (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۱۲/ واحدی، ۱۴۱۱، ص ۱۵۷/ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۸۵). ابوبکر اصفهانی، با اسناد از ابوعبد الرحمان روایت می‌کند که عبد الرحمن بن عوف خوراکی تهیه کرده، جمعی از اصحاب پیغمبر (ص) را دعوت نمود، خوردند و [شراب] نوشیدند، تا موقع نماز مغرب یکی به پیشنمازی ایستاد و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» را غلط خواند. آیه [بدین مناسبت] نازل گردید (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۶۲).

۱. ابن حجر نیز این روایت را قبول نکرده و می‌گوید: «آثار وضع و جعل در این روایت بسیار واضح و آشکار است، چرا که سوره بقره در اوائل هجرت نازل شده است در صورتی که ازدواج امام علی با حضرت فاطمه در سال دوم هجرت بوده است» (عسقلانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۳۷).

واحدی، ۱۴۱۱، ص ۸۲ / سیوطی، ۱۴۲۲، ص ۷۰ / زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۱۲). اما نقل دیگری از عبد الله بن حبيب است که عبد الرحمن بن عوف با جمعی از صحابه بودند که علی (ع) را برای نماز مقدم داشتند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۶۲).

روایات سبب نزول آیه ۴۳ نساء از ناحیه دلالت و تعیین اینکه چه شخصی در جریان نماز خواندن صحابه به حالت مستی امام جماعت قرار گرفت، با یکدیگر تعارض دارد و هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارد، غیر از گزارش الدرالمثور، در منابع متقدم گزارشی یافت نمی‌شود که نام یک صحابی در آن ذکر شده باشد. آیت الله صادقی تهرانی با توجه به این واقعیت که امثال ابوبکر و عمر اشخاصی نبودند که علی را به امامت نماز انتخاب کنند، می‌گوید: «شواهد تاریخی وجود دارد که ابوبکر و عمر هر یک چه از نظر سنی، چه از نظر عرفی و دینی، خود را بر علی (ع) مقدم می‌دانستند، با وجود این چگونه در نماز جماعت به علی اقتدا می‌کردند، خود این عمل، دلالت ضمنی بر اعتراف آنان به اولویت و افضلیت علی داشت، آن دو به چنین چیزی تن نمی‌دادند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۷۹).

حاکم نیشابوری، روایتی را نقل کرده است که در آن نه تنها به خوردن خمر توسط علی (ع) اشاره نشده، بلکه شخص دیگری به امامت نماز ایستاده و در قرائت آن مرتکب اشتباه شده است (نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۰۷) برخی عبدالله بن حبيب (=ابوعبدالرحمن سلمی)، راوی داستان را عامل تحریف واقعیت دانسته آورده‌اند که عبدالله بن حبيب در اوایل از یاران حضرت علی (ع) بود؛ ولی چون که هنگام تقسیم بیت المال چیزی به او و خانواده‌اش نرسید با آن حضرت دشمن شد (طبری، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۶۶۳). از طرفی بر فرض صحت روایت مذکور یعنی جمع شدن تعدادی از صحابه در محفلی و نوشیدن شراب، چه دلیلی دارد که سایر نقل‌ها از میان این تعداد صحابه تنها نام علی و عبدالرحمن بن عوف و یا تنها نام علی (ع) را گزارش کرده‌اند. اینکه نام علی در این گونه نقل‌ها برجسته شده است و حتی ایشان به عنوان امام جماعت مقدم می‌شود می‌تواند حاکی از قصد و هدفی باشد که سازندگان چنین حکایاتی دنبال می‌کنند و این علاوه بر آن است که این مسأله با شناختی که از شخصیت حضرت علی در تاریخ سراغ داریم سازگاری ندارد.

۲-۵- نقد روایت

در ساحت روایت، نقد درونی شامل معنای واقعی و نهفته در متن می‌شود. به این منظور می‌بایست معیارهایی را برای بررسی و تحلیل متن در نظر گرفت.

۱-۲-۵- فهم معنای واقعی متن روایت

در این مرحله به دنبال معنای واقعی یعنی آن چیزی هستیم که راوی در گزارش - علی الظاهر- آن را به مخاطب خود القاء نمی‌کند؛ اما تمام سمت و سوی روایت، القای غیر مستقیم آن به مخاطب است. ناقد باید توجه کند، طرح یا نقشه‌ای که مؤلف در ذهن داشته چه بوده و عامل وادارنده و محرک او برای نوشتن این متن چه بوده است. برای این منظور می‌بایست جهت‌گیری مباحث را به دقت مورد مطالعه قرار دهد. در رابطه با آیه ۷۳ اسراء، عطاء از ابن عباس روایت می‌کند که فرستادگان ثقیف نزد پیامبر آمدند و به ناحق از او خواستند یک سال حج تمتع برای لات به جای آور و وادی ما را چون حرم مکه حرم ساز تا مرغان و جانوران

و درختانش در امان باشند، پیغمبر از جواب و پذیرش امتناع کرد. باز جلوتر رفته درخواست نمودند پیغمبر برتری ایشان بر دیگر اعراب را اعلام کند و گفتند اگر از آن بیم داری که عرب بگویند امتیاز بی نظیری به ثقیف داده، بگو خدا به من امر کرده که چنین بگویم. باز هم پیغمبر پاسخی نگفت و ایشان را طمع گرفت (که شاید سکوت علامت رضا باشد). عمر بر آنان نهیب زد که مگر نمی‌بینید پیغمبر چنان از پیشنهادهای شما ناراضی است که جوابتان را نمی‌دهد در حالی که پیغمبر تصمیم داشت درخواست ایشان را روا دارد و آیه (در منع حضرت) نازل گردید (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۲۹۷/ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۳۷۸). در نقل دیگری از جابر بن عبدالله، گروهی از قریش از پیامبر مبنی بر اینکه خدایان ما را مسح کن تا به دین تو وارد شویم پیامبر به این کار متمایل شده و این آیه نازل می‌شود (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۹۵) و یا در گزارش سعید بن جبیر عنوان می‌شود پیامبر پیش خود گفت: گناهی بر من نیست، زیرا من میلی به این کار ندارم، در نقل عکرمه از شدت اشتیاق پیامبر به هدایت قوم سخن گفته می‌شود (سیوطی، ۱۴۲۲، ص ۱۴۹)، در حالیکه در گزارش دیگری از ابن عباس کاملاً بالعکس پیامبر با پیشنهادهای آنها مخالفت می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۶۴) و یا قتاده در گزارش خود درباره عکس‌العمل و پاسخ پیامبر در برابر آنها اظهار نظر نمی‌کند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۵۹۲).

باید توجه داشت آیه مکی است در حالی که بعضی از روایات متضمن وقایعی است که در مدینه به وقوع پیوسته است؛ نظیر شکستن بت‌ها که بعد از فتح مکه اتفاق افتاد و از سوی دیگر آمدن ثقیف خدمت پیامبر در مدینه بعد از هجرت اتفاق افتاده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۴، ص ۱۹۱).

ظاهر سیاق آیه، مؤید آن است که اجمالاً مشرکین از پیامبر درخواستی داشتند که در عوض آنها نیز به دین بگروند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۳۹) ولیکن علاوه بر اختلاف در افراد درخواست کننده و در نوع درخواست، در رابطه با عکس‌العمل پیامبر (ص) نیز اظهار نظرهای متفاوت است. در این روایات، همت گماردن پیامبر به همکاری با کافران را بیان می‌دارد، شخصیت صحابه از شخصیت و خلق و خوی پیامبر بالاتر معرفی شده و اینکه یک صحابی نسبت به اسلام دلسوزتر و سخت‌گیرتر از حضرت رسول (ص) است. جاعل روایت خواسته است خلفای بعد با پیامبر قابل قیاس، بلکه برتر باشند و بدین وسیله مقام خلافت، ارزش و اعتبار لازم را به دست آورد. در گزارش سعید بن جبیر راوی از کجا می‌دانسته که پیامبر دردل چه گذرانده است و احتمال دارد اظهار نظر راوی درباره رفتار پیامبر برداشت خود راوی باشد.

از طرفی راوی با پیش فرض اینکه آیه، دلالت بر حفظ پیامبر از خطا دارد مطلبی را دال بر اقدام پیامبر به اجابت درخواست مشرکین و یا میل و رضایت او به روایت افزوده است تا روایت با آیه تطبیق کند. اعتراض عمر و ناراضی‌تی او تنها در یک نقل آمده و احتمال دارد این مطلب نیز از جانب راوی باشد (عسکری، ۱۳۷۴، صص ۲۴۷-۲۶۵).

در روایت مذکور به هیچ ناراحتی و اعتراضی از سوی پیامبر اشاره نشده این عمر بوده است که بسیار نگران و ناراضی از درخواست است و پیامبر تمایل به اجابت درخواست‌ها دارد و با حتی پیامبر قصد اجابت درخواست ایشان را داشت با اینکه درخواست‌های عنوان شده در روایت بسیار سخیف است؛ گویی عمر در کنار پیامبر و در مقام رقابت با او قرار داده شده است. باید توجه داشت هدف اصلی و محور اصلی داستان

در اینجا شخص عمر و نمایش تعصب وی در دینداری است که راوی به طور غیر مستقیم در صدد القای آن به مخاطب بوده است.

نتیجه‌گیری

۱- مفسران کم و بیش از معیارهای یکسان برای نقد همه انواع روایت بهره برده‌اند؛ روایات اسباب نزول علاوه بر تطبیق با معیارهای نقد حدیث نیاز به نقادی تاریخی دارد و باید شرایط صحت یک نقل تاریخی در آن ملاحظه شود. از طرفی وقتی تاریخ می‌خواهد محک و میزان برای ارزیابی قرار گیرد لازم است تحت ضوابط و شرایطی صورت بگیرد.

۲- این پژوهش در تلاش برای ارائه روش نقد تاریخی متناسب با ویژگی‌های روایات اسباب نزول با بهره‌گیری از دستاوردهای علوم انسانی جدید بوده است. در این روش، معیارها به نقد بیرونی راوی و نقد بیرونی روایت و نقد درونی راوی و نقد درونی روایت تقسیم می‌شود.

۳- روایات ابتدائاً با معیارهای نقد بیرونی و سپس با معیارهای نقد درونی ارزیابی می‌شود. در نقد بیرونی، متن روایت در ارتباط با عوامل بیرونی چون تولید کننده، جامعه، تاریخ، زمان، مکان، فرهنگ و محیط... و در ارتباط با سایر متون سنجدیده می‌شود و در نقد درونی، با تجزیه و تحلیل درون متن و با استفاده از شواهد و حقایق تاریخی بدست آمده در مرحله قبل به کشف حقایق پنهان در متن پرداخته می‌شود.

۴- بسیاری از معیارهای تاریخی عملاً مورد استفاده مفسران و ناقدان بوده است گرچه از آن به عنوان معیار مستقل یاد نکرده‌اند. به نظر می‌رسد، دو معیار هماهنگی روایت با زمان و مکان نزول آیه و فاصله زمانی و مکانی بین راوی و روایت، به ترتیب بیشترین کاربرد را در نقد روایات اسباب نزول داشته و شناسایی وضعیت تاریخی مخاطبان، توجه به زمان شکل‌گیری معانی برای واژگان، شرایط اجتماعی (و تأثیر آن بر راوی یا مؤلف) کم‌تر از سایر معیارها مورد توجه قرآن پژوهان بوده است.

۵- در نقد حدیث با معیارهایی سر و کار داریم که خود حقیقتی مطمئن دارند و می‌توانند پس از تطابق حدیث با خود، تطابق حدیث را با واقع، نشان دهند، یا این تطابق را نفی کنند؛ این در حالی است که معیارهای تاریخی به طور قطع روایت را اثبات و یا رد نمی‌کند، بلکه می‌تواند یک تعارض و اختلاف را به وجود آورده و حدیث نقد شده را به طور موقت، از حجیت، ساقط کند تا آن‌گاه که با تقویت از جانب شواهد و قرینه‌های تاریخی دیگر و یافتن خلل و ضعف‌های بیشتر در حدیث مورد نظر، به ضعف، یا گاه جعل حدیث، رأی داده شود. لذا معیارهای تاریخی اغلب وابسته به شواهد و قرائن تاریخی است و سازگاری و عدم سازگاری با برخی از معیارها به معنای تأیید و یا رد کامل روایت نبوده، مانع از ارزیابی آن بر اساس دیگر معیارها نمی‌شود.

۶- به نظر می‌رسد روش‌های نقد تاریخی، در کنار معیارهای سنتی نقد حدیث و نه به جای آن، مجالی افزون‌تر برای ارزیابی و تحلیل روایات اسباب نزول به وجود می‌آورد.

۷- در مجموع، اسباب نزول در میان روایات محل مناسبی برای تحریف و پیاده کردن اهداف اشخاص یا طبقه حاکم بوده است. باید اذعان کرد بسیاری از راویان و بعدها مفسران تحت تأثیر تعصبات مذهبی یا

فشارهای سیاسی حاکمان وقت، شرایط اجتماعی و محیط زندگی، روایات اسباب نزول را منعکس کرده و آن را آن‌چنان که دستگاه‌های حاکم می‌خواستند فراهم آوردند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه المیزان، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸ش
۲. آئینه وند، صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ج ۱، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۷ش
۳. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید؛ شرح نهج البلاغه؛ به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن اثیر، علی بن محمد؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق
۶. ابن بابویه، محمد؛ الخصال؛ به کوشش علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق
۷. _____؛ علل الشرائع؛ نجف: منشورات المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ق
۸. ابن عاشور، محمد فاضل؛ تفسیر التحریر و التنویر؛ بیروت: مؤسسه تاریخ العربی، ۱۴۲۹ق
۹. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله؛ الاستیعاب؛ به کوشش علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجمیل، ۱۴۱۲ق.
۱۰. ابن عطیه، عبدالحق؛ المحرر الوجیز؛ لبنان: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق
۱۲. ابو حیان اندلسی؛ البحر المحیط فی التفسیر؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۳. ابوریة، محمود؛ شیخ المضیره ابوهیره؛ ج ۳، مصر: دارالمعارف، ۱۹۶۵م
۱۴. احمدی، محمد حسن؛ روش شناسی تاریخی در علوم قرآن و حدیث؛ قم: انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۹۳ش.
۱۵. ایازی، محمد علی، قرآن و فرهنگ زمانه، رشت، کتاب مبین، ۱۳۸۲ش
۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ الجامع الصحیح (صحیح بخاری)؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۷. بستانی، قاسم؛ «تقدم تجویزی نقد سند یا متن»؛ فصلنامه مطالعات فهم حدیث، دوره ۲، شماره ۲، ۱۳۹۵ش، صص ۱۲۵-۱۴۹
۱۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۹. پاکتچی، احمد؛ نقد متن؛ به کوشش صالح زارعی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱ش.
۲۰. _____؛ پژوهشی پیرامون جوامع حدیثی اهل سنت؛ تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲ش.
۲۱. پیروفر، سهیلا؛ «نقش اسباب نزول در تفسیر قرآن»؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۴ش، صص ۲۶۳.
۲۲. ثعلبی، احمد بن محمد؛ الکشف و البیان؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۲۳. جودکی، حجت الله؛ حضرتی، حسن؛ صیامیان، زهیر؛ «مبانی نقد تاریخی-جایی که همه مثل هم فکرمی کنند، کسی فکرمی کند»؛ مجله نقد کتاب تاریخ، شماره ۱ و ۲، ۱۳۹۳ش، صص ۲۳۱
۲۴. حضرتی، حسن؛ «درآمدی بر نقد تاریخی»؛ کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۰، ۱۳۸۸ش، صص ۲-۹
۲۵. _____؛ تاملاتی در علم تاریخ و تاریخ نگاری در اسلام؛ انتشارات نقش جهان، ۱۳۸۰ش
۲۶. دلاو، علی؛ مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی؛ ج ۶، تهران: رشد، ۱۳۸۷ش
۲۷. دیاری بیدگلی، محمد تقی؛ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر؛ تهران: سهروردی، ۱۳۹۰ش
۲۸. رجبی، محمود؛ روش تفسیر قرآن؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.

۲۹. رستمی، علیرضا؛ تأثیر جریان های سیاسی بر تفسیر و مفسران؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ش.
۳۰. رستم، اسد؛ **مصطلح التاريخ: روش نقد تاریخی (روایت بوم محور از تاریخ ورزی علمی مسلمانان)**؛ به کوشش سید محمد رضی مصطفوی نیا، حسن حضرتی، تهران: سمت، ۱۳۹۲ ش.
۳۱. ریمون کیوی، لوک و ان کامپنهود، عبدالحسین نیک گهر، روش تحقیق در علوم اجتماعی، توتیا، ۱۳۸۴ ش.
۳۲. زرکشی، محمد بن عبدالله؛ **البرهان فی علوم القرآن**؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۸ م.
۳۳. زرین کوب، عبدالحسین؛ **دفتر ایام**؛ تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۹ ش.
۳۴. زمخشری، محمود بن عمر؛ **الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل**؛ ج ۳، بیروت: کتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۳۵. ساماران، شارل؛ **روش های پژوهش در تاریخ**؛ ترجمه ابو القاسم بیگناه و...، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش.
۳۶. سیوطی، عبدالرحمن؛ **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**؛ قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۴ ق.
۳۷. _____؛ **لباب النقول فی اسباب النزول**؛ بیروت: مؤسسة الكتاب الثقافیة، ۱۴۰۲ ق.
۳۸. شاکر، محمد کاظم؛ **علوم قرآنی**؛ ج ۲، قم: انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۸ ش.
۳۹. شجاعی، حسین، رجیبان، تقی؛ «**بررسی انتقادی روش مفسران قرآن کریم در بیان تاریخ**»؛ پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، سال ۵، شماره ۲، ۱۳۹۶ ش، صص ۷۰-۷۱.
۴۰. صادقی تهرانی، محمد؛ **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة**؛ قم: فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۴۱. صائب، عبدالحمید؛ **تاریخ الاسلام الثقافی و السیاسی**؛ قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۷ ق.
۴۲. الصالح، صبحی ابراهیم، علوم الحدیث و مصطلحه، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۴ م.
۴۳. طباطبایی، محمد حسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ ج ۵، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۴۴. _____؛ **فضای صدور**؛ علوم حدیث، سال ۱۷، شماره ۴، تابستان، ۱۳۹۱ ش، صص ۳-۱۷.
۴۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**؛ ج ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ق.
۴۶. طبری، محمد بن جریر؛ **جامع البیان فی تفسیر القرآن**؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۴۷. _____؛ **تاریخ الطبری**؛ ج ۴، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن؛ **رجال الطوسی**؛ به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم: نشر اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۴۹. عاملی، سید جعفر مرتضی؛ **الصحيح من سیره النبی الاعظم**؛ ج ۴، بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۵ ق.
۵۰. عباسی، حسن، حجتی، محمد باقر؛ «**بررسی کارکرد «شرایط اجتماعی» در شیوه تفسیر مفسران شیعه و اهل سنت از آیه مودت از دیدگاه جامعه شناسی دینی**»؛ مطالعات جامعه شناسی، شماره ۳۸، ۱۳۹۷ ش، ص ۳۸.
۵۱. عسقلانی، احمد بن علی؛ **العجاب فی بیان الاسباب**؛ به کوشش عبدالحکیم محمد الانیس، دار ابن الجوزی، عربستان سعودی، ۱۴۱۸ ق.
۵۲. عسکری، سید مرتضی؛ **نقش ائمه در احیاء دین**؛ تهران: مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۵۳. _____؛ **نقش عایشه در تاریخ اسلام**؛ ترجمه هاشم هریسی و همکار، تهران: مرکز انتشاراتی منیر، ۱۳۷۷ ش.
۵۴. _____؛ **یکصد و پنجاه صحابی ساختگی**؛ قم: انتشارات علامه عسکری، ۱۳۹۰ ش.
۵۵. _____؛ **عبدالله بن سبأ**؛ ترجمه احمد فهری زنجانی، قم: مجمع علمی اسلامی، ۱۳۹۵ ش.
۵۶. فخر رازی، محمد؛ **مفاتیح الغیب**؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

۵۷. فضل الله، سید محمد حسین؛ *من وحی القرآن*؛ بیروت: دارالملك، ۱۴۱۹ق.
۵۸. قرطبی، محمد؛ *الجامع لاحکام القرآن*؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۵۹. قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر القمی*؛ ج ۳، به کوشش طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب ۱۳۶۳ش.
۶۰. محقق، محمدباقر؛ *نمونه بینات در شان نزول آیات*؛ ج ۴، تهران: اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۶۱. معارف، مجید؛ «*رابطه تاریخ و فهم و نقد حدیث*»؛ پژوهش دینی، شماره ۱۴، ۱۳۸۵ش، ص ۹۸.
۶۲. معرفت، محمد هادی؛ *التمهید فی علوم القرآن*؛ ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۶۳. مقریزی، تقی الدین؛ *امتاع الاسماع*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۶۴. ملائی توانی، علیرضا؛ *درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ*؛ تهران: نشرنی، ۱۳۸۶ش.
۶۵. نکونام، جعفر؛ *درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن*؛ تهران: هستی نما، ۱۳۸۰ش.
۶۶. نوذری، حسینعلی، فلسفه تاریخ، روش شناسی و تاریخ نگاری، طرح نو، ۱۳۷۹ش.
۶۷. واحدی، علی بن احمد؛ *اسباب نزول القرآن*؛ به کوشش کمال بسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۶۸. یروفه یف؛ *تاریخ چیست*؛ ترجمه محمد تقی زاده، بی جا، بی تا.

69. James Tully; "The Pen is Mighty sword: Quintin Skinner's Analysis of Politics"; in: James Tully (ed.); *Meaning and Content: Quintin Skinner and it's Critics*; Princeton university, 1988.